

رضاپهلوی و میراث سیاست خاندان پهلوی

بهروشادی مقدم

درمیان عوام معمول است میگویند سیاست پدر و مادر ندارد. در این حقیقتی هست. اما چگونه سیاستی غیر قابل اعتماد است؟ سیاستی که از جمله در خدمت منافع ضدانقلاب غالب و مغلوب قرارگیرد. سیاست دارودسته شاه و پسرش رضاپهلوی که خواب نماشده و خودراشاهزاده میدانند و میخواهد شاه شود، از آن جمله است.

بعد از سرنگونی حکومت سیاه پهلوی، بدلیل عدم رهبری رادیکال و انقلابی که بجایش حکومت سیاه ترجمه‌وری اسلامی آمد، سران و خاندان حکومت پهلوی در رفتند و از زیر تیغ انقلاب گریختند و ادامه به سیاست قبلی خود دادند.

رضاپهلوی در کجای این سیاست قرار دارد؟ واضح است که استبداد و جنایات

حکومت شاه رانمیتوان به پای بچه اش نوشت اما حال که ایشان بزرگ شده و مدعی همان قدرت پیشین است، وضع فرق میکند. در دنیای سیاست و کسب قدرت هر شخصی و جریانی میتواند مدعی قدرت باشد، اما قبل از هر چیز پیشینه اش مورد نظر است. پیشینه این خاندان را نمیتوان به دلیل حاکمیت کثیف جنایتکاران اسلامی حاکم بر ایران از اذهان زدود.

رضاپهلوی اگر یک ذره فرهنگ و شعور انسانی کسب کرده بود، میتواندست با آگاهی و اطلاع از حکومت خاندانش، بجای این همه صغرا، کبرا چیدن در مورد برنامه های مردم سالارانه اش برای مردم ایران و برقراری مجدد حکومت شاهی، بخاطر سیاست های وحشیانه و ضد بشری حکومت ۵۰ ساله پهلوی از مردم ایران و بخصوص مبارزین و خانواده شکنجه شدگان زجر دیدگان، ستم دیدگان و جان باختگان معذرت بخواهد و اظهار تأسف کند و از حکومت پهلوی بمتابه یک اتفاق تلخ تاریخی یاد کند و به خاطر این

پیشینه . ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی هرگز به گرد این مسئله نگردد. و مثل بچه آدم (آدم؟!) در کشوری که هست زندگیش را بکند. و یانه اگر برای سرنوشت کشور

(کشورش؟!) نگران است . مثل هر شخص دیگر در مخالفت با گذشته . فعالیت سیاسی کند. اما خلق و خوی خانوادگی و تربیت شاهزادگی و منافع طبقاتی جای این حرفها نیست . فیلش یاد هندوستان کرده و هنوز خیال میکند شاهزاده است و می خواهد شاه شود. آری می خواهد شاه شود. ۲۲ سال است خوابش رامی بیند و طرحش رامی چیند.

تاریخ واقعی و حافظه مردم را دست کم میگیرد و وزیرکانه تلاش میکند از پاسخ به این سوال که در گذشته چه ها گذشت. طفره رود . و وقتی از او در مورد گذشته سئوال میشود. شانه شاهانه اش را کج میکند که به گذشته کاری ندارد و آینده امی خواهد. (یعنی فقط می خواهد شاه شود.)

اما در مورد گذشته ۲۲ ساله جمهوری اسلامی حرف دارد و اظهار نظر میکند. فقط از ۲۲ سال به بالا را کاری ندارد. خودش را گیر آورده. فقط از ۲۲ سال گذشته میگوید. بیشترش را دوست ندارد شاهزاده است دیگر. نباید او را رنجاند. دمکرات شده است و برنامه برای آتیه کشور دارد.

حرفهایش قشنگ است و قندتوی دل گارد منقرض ساواکی ها و هم مسلکی های حکومت پهلوی آب میکند. (پدرش هم وقتی که هم سن او بود و هنوز قدرتی نداشت از این دمکراسی بازی های زیاد در می آورد و حرفهای قشنگ تری میزد.)

آری با این شازده بازی ها می خواهد مثل قهرمان حکایت ها ایران را فتح کند و کاخ شاهی دوباره برقرار نماید! با این حال نمی خواهد بگوید در کاخهای شاهی گذشته پدر بزرگش قلدرو مستبد بود و پدرش دیکتاتور و ساواک مخوف را تشکیل داد.

نمی خواهد نسل جوان بدانند که در گذشته با شریف ترین و انقلابی ترین انسانها چه کردند. نمی خواهد یادآوری شود با شکنجه و زور می

خواستند هزاران هزارانسان رابه تسليم بکشانند و ادارشان کنند که درودبرشاه وشاهزاده بگویند. نمی خواهد آنها که حکومت سیاه پهلوی رانیدند، بدانند که جامعه ای رابه لجن کشیدند. مدح و ثنای خود رابه عرش اعلا رساندند و انسان و انسانیت رابه خون کشیدند. همه اینها رابه این خاطر کردند که صدای آزادی و آزادیخواهی رابخفه کنند تا چند صباحی به حکومت شاهنشاهی شان ادامه دهند.

رضای پهلوی اکنون بچه نیست و میدانند و آگاه است که همفکران و خاندانش در گذشته چه کردند. در مورد این گذشته سکوت کرده و سکوتش علامت تائید آن گذشته است. موضع سیاسی اش نسبت به این گذشته معلوم است و اکنون در قامت دیگر همان سیاست راپیش میبرد. تعلق داشتن به این سیاست و تائید گذشته به خودی خود به معنی ادامه همان سیاستها اما در زورق دمکراسی غربی پسند است.

در آینده قدرت سیاسی ایران که به رهبری کمونیست هاصورت خواهد گرفت، قطعاً رضا پهلوی هم بعنوان یک شهروند حق زندگی و فعالیت سیاسی دارد، اما اگر تصمیم بگیرد کماکان سیاستهای ۵۰ سال رژیم سلطنتی را ادامه و از آن فراتر برای اعاده آن برای کسب قدرت سیاسی و یا شرکت در سرنوشت جامعه فعالیت کند، بدوا باید در یک دادگاه عادلانه که قطعاً برخلاف دادگاههای نظامی دوران سلطنت از وکیل مدافع و هیات منصفه برخوردار خواهد بود، در برابر هزاران شاکی خصوصی رژیم سلطنتی و بازماندگان و مدعیان و قربانیان آن دورانها، حاضر شود.